

مردم سالاری

و انتخابات



دکتر نظام‌الدین قهاری



۱- تعریف دموکراسی

دموکراسی چه به لحاظ کلام و چه از نظر مفهوم و بالاخره چه به مصداق، چنان کشش و جاذبیتی دارد که کلیه‌ی ملل جهان در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی در آرزوی رسیدن به آن به‌سر می‌برند. چون به اعتبار تاریخ پرتلاطم و انبوه از فراز و نشیب جوامع جهانی، اندیشمندان و فرهیختگان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت به این نتیجه رسیده‌اند که دموکراسی با وجود تمام معایب و نواقص آن، بهترین شیوه‌ی اداره‌ی جامعه می‌باشد. چون در رژیم دموکراسی که به لحاظ معنا و محتوا حکومت مردم بر مردم می‌باشد، تمام افراد جامعه می‌توانند، حق دارند و

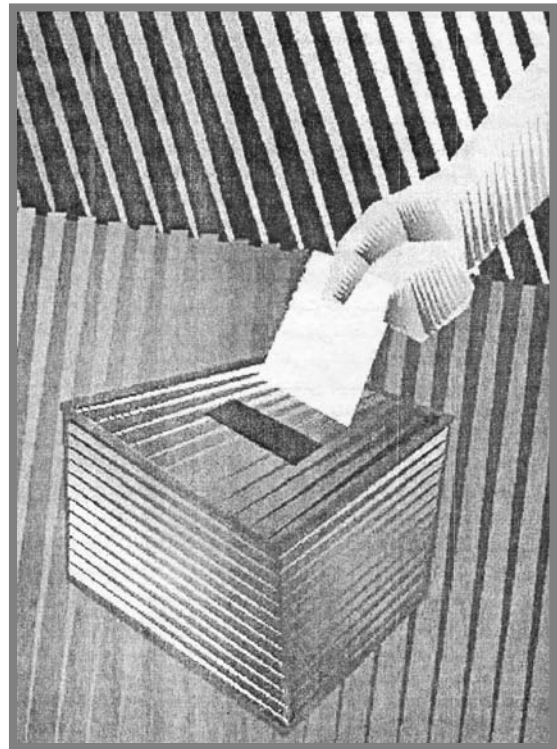
موظفانند که در انتخاب مدیران طراز نخست جامعه شرکت کنند و مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی دخالت نمایند و بر قدرت‌های اجرایی، مقننه و قضایی نظارت کنند، زیرا در دموکراسی اداره‌ی جامعه بر قانون‌مندی کامل استوار است و ضوابط بر هرگونه روابطی ارجحیت دارد و امکانات رشد نامحدود اندیشه و افکار همه‌ی انسان‌ها با ایجاد محیط آزاد و مردم‌سالار وجود خواهد داشت.

۲- پیشینه‌ی دموکراسی در اروپا

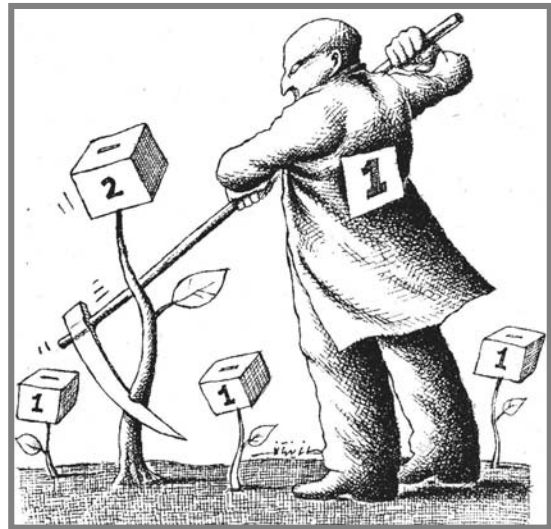
با وجود تکرار مکررات شایسته است اشاره‌ی کوتاهی به سابقه‌ی دموکراسی به‌عنوان حکومت مردم داشته باشیم.

ابتدا در یونان قدیم، دولت‌شهرهایی وجود داشت که افراد واجد شرایط ذکور، آزاد و فراتر از چهل سال مستقیماً در انتخاب فرماندهان و حکام و رؤسای طراز اول و تعیین خط مشی مدیریت آنان شرکت می‌کردند و این امر در یک گردهم‌آیی همگانی در میدانی مرکزی شهرها به تناوب زمان‌های معین انجام می‌شد. در روم قدیم هم، انتخاب سناتورها از سوی طبقات اشراف و شاهزادگان و شهرهای دور و نزدیک و حتا ملل تحت سلطه صورت می‌گرفت، ولی مقام آنان اکثراً مادام‌العمر بود. وظایف آنان عزل و نصب فرماندهان و سزاهای و تصمیمات کلی جنگ و صلح و روش‌های اداره‌ی کشور بود.

سابقه‌ی دموکراسی غیرمستقیم به دوران بعد از رنسانس و آغاز مدرنیته در اروپا برمی‌گردد که به دلیل افزایش جمعیت و وجود دولت‌ملت‌ها دیگر نوع مستقیم دموکراسی غیرعملی بود. بنابراین شکل غیرمستقیم آن به‌وجود آمد که مردم هر شهر یا ناحیه‌ی افرادی را انتخاب می‌کردند. این افراد انتخاب‌شده در گردهم‌آیی‌های رسمی خود، مسؤولان و مجریان درجه‌ی اول کشور را برمی‌گزیدند و سیاست‌های کلی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را مورد بحث و بررسی قرار داده و خط‌مشی‌های ضروری را مشخص می‌ساختند. البته هم در رأی‌دهندگان و هم انتخاب‌شوندگان محدودیت‌های زیادی وجود داشت، مانند: محدودیت سن، داشتن ثروت و مکنت و یا دادن مالیات و ذکوربودن و... که بالطبع از تعداد شرکت‌کنندگان می‌کاست.



در آغاز، اختیارات منتخبین در مقابل مقامات اجرایی و پادشاه مستبد، محدود بود و اینان هر موقع که صلاح خود می‌دانستند نمایندگان منتخب مردم را از سمت خود معزول و پارلمان را که در آغاز حتماً مشورتی داشت، منحل می‌ساختند؛ یا انتخاب مجدد نمایندگان را موقوف کرده و به عهده‌ی تعویق می‌انداختند. ولی در هر حال، مردم ساکن کشورهای اروپایی که مختصر طعم شهید دموکراسی را چشیده بودند و یا در تاریخ‌های یونان و روم قدیم خوانده بودند، به انحاء مختلف سعی می‌کردند برای محدود ساختن قدرت‌های استبدادی و فردی حاکم، سنت دموکراتیک انتخاب نمایندگان مجلس را مجدداً برقرار نمایند و بر تصمیمات و اقدامات قدرت اجرایی کشور نظارت و کنترل داشته باشند.



آنچه که به لحاظ روند مستمر تاریخی مشهود است، کوشش و سعی دایمی مردم برای تأمین و وصول به شرایطی اجتماعی بود که هرچه بیش‌تر در مدیریت، نظارت و تعیین برنامه‌های آینده‌ی کشور دخالت داشته باشند و قدرت‌های استبدادی را حذف یا کنترل نمایند. همان‌طور که ذکر گردید، این امر از آغاز با انتخاب نمایندگان صورت می‌گرفت و به آنان اختیار داده می‌شد وظایف مذکور را به‌ظهور رسانند. این روش انتخاب و گزینش که دوره‌ای بود، آغازگر تشکیل حاکمیت مردمی یا به زبان ساده‌تر، دموکراسی غیرمستقیم محسوب می‌گردد.

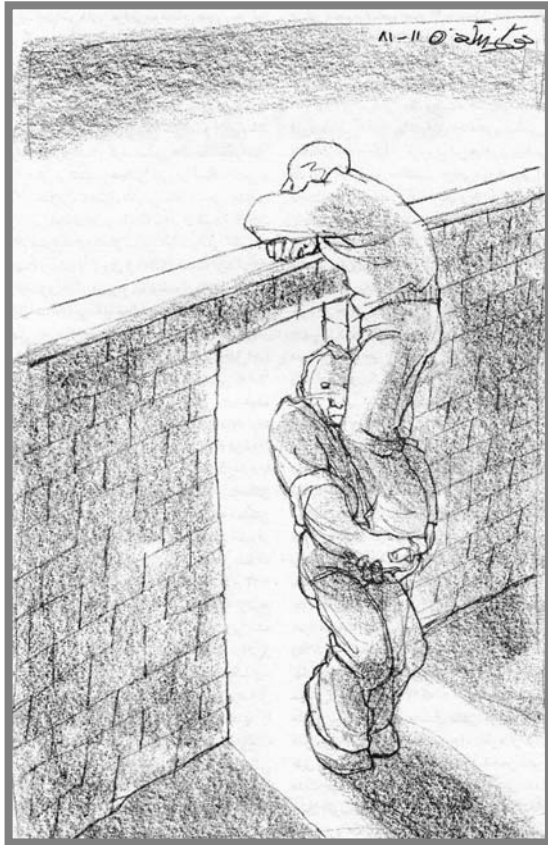
تاریخ چند صد ساله‌ی اخیر کشورهای اروپایی مبین آن است که رسیدن به چنین وضعی به‌سادگی و سهولت و سرعت صورت نگرفت، بلکه فداکاری‌ها و جانفشانی‌های فراوانی را در گرو و پشتوانه داشت و هر نسل به مراحل و مدارجی از این نوع دموکراسی پیشرفته دست می‌یافت و سپس میراث خود را به نسل بعد واگذار می‌نمود و نسل جدید با حفظ میراث باارزش معنوی و اجتماعی و حقوقی پدران خود، باز هم مجدداً سعی می‌کرد دست‌آوردهای پیشین را حتماً مقذور حفظ نماید. به‌علاوه بر معیارها و مفاهیم و مصادیق آن بیفزاید و اختیارات ملت و نمایندگان خود را در مقابل قوای اجراییه و رؤسای دست اول کشور افزایش دهد و هرچه بیش‌تر شرایط به‌وجود آمدن قدرت‌های مطلقاً انحصاری را کاسته و محدود سازد. در

این راستا، متفکرین و فلاسفه‌ی سیاسی اروپا بیش‌ترین سعی را در رهنمود مردم جامعه‌ی خود برای رسیدن به دموکراسی ایفا کردند. جالب است که نظریه‌ی اکثریت قریب به اتفاق فیلسوفان سیاسی قرون اخیر، مانند: جان لاک، تامس هابز، ولتر، اسپینوزا، مونتسکیو، کانت، توکویل، جان استوارت میل و... بر حق طبیعی و موضوعی رأی‌دادن و مشارکت در انتخاب نمایندگان از سوی مردم بوده است. هرچند در آغاز بعضی از متفکرین محدودیت‌هایی هم قائل بودند و حقوق بیش‌تری را برای قدرت فائده‌ی کشور می‌پذیرفتند؛ اما اصل رأی‌دادن و انتخاب نماینده را در اولویت کامل قرار می‌دادند و دموکراسی را بدون رأی‌دادن مردم آن کشورها منتفی می‌دانستند. کتاب معروف مونتسکیو به‌نام **روح قوانین** بعد از ذکر ضرورت تفکیک قوا که اندیشه‌ی نخستین آن را از پیش‌کسوتانی مثل کانت و هگل و روش حکومت آن روز انگلستان اخذ کرده بود، بر آرای عامه در انتخاب نمایندگان مجلس و اینان هم به‌نوبه‌ی خود در تعیین مسؤولان اجرایی و قضایی تأکید کرده است. این کتاب که نتیجه‌ی اندیشه‌های ژرف مونتسکیو است، به‌قدری در جوامع غربی آن روز تأثیر گذاشت که قانون اساسی امریکا بلافاصله بعد از استقلال بر این پایه قرار داده شده و رأی‌دادن افراد واجدالشرايط آن روز را اصل مسلم انتخاب نمایندگان برشمرده است و به‌تدریج در سال‌های بعد با کوشش مردم محدودیت‌هایی که در آغاز وجود داشت، برطرف گردید.

بعد از انقلاب کبیر فرانسه، انقلابیون رأی‌دادن عامه‌ی مردم را اصل مسلم حکومت مردم و تعیین قدرت اجراییه‌ی کشور به‌حساب آوردند. این امر به‌تدریج در کشورهای دیگر اروپای غربی به‌اجرا درآمد. البته مراحل تکاملی آن زمانی در حدود بیش از دو قرن را طی نمود. اینک رأی‌دادن اصل مسلم زندگی سیاسی - اجتماعی مردم کشورهای مذکور است که اکثریت قریب به اتفاق بر خود فرض و لازم می‌دانند در انتخاب نمایندگان مجلس‌های قانون‌گذاری و شوراهای محلی و مدیریت‌های اجرایی شرکت کنند. کم‌تر مشاهده شده که به بهانه‌های مختلف از رأی‌دادن امتناع نمایند. اگر هم به نحوه‌ی رأی‌دادن و قرائت آرا معترض بوده، به مخدوش‌بودن انتخابات و حتا تقلب در آن معتقد باشند، اعتراض خود را به نحوه‌ی دیگری بروز می‌دهند و هیچ‌گاه از صندوق رأی و رأی‌دادن اجتناب نمی‌نمایند و انتخابات را تحریم نمی‌کنند، زیرا می‌دانند کنار کشیدن از مشارکت در انتخابات به نفع رقبا تمام می‌گردد و واگذار کردن حق تعیین سیاست‌ها و خط مشی‌های آینده‌ی کشور و نظارت بر آن به‌دست خود به طرف مقابل می‌باشد.

۳- پیشینه‌ی انتخابات در ایران

در میهن خودمان، سابقه‌ی رأی‌دادن به قریب یک‌صد سال قبل با انقلاب مشروطیت آغاز می‌گردد که پدران ما با فداکاری‌های بسیار زیاد این حق را از قدرت‌های استبدادی که در دست پادشاهان خودکامه و اطرافیان او بود، گرفتند؛ ولی این قدرت‌ها چه در آغاز پیروزی انقلاب مذکور، چه در سال‌های بعد، کوشیدند این حق را مخدوش کرده و به انحای مختلف آن را در اختیار خود بگیرند. برای مقابله با چنین ناحق‌گرایی مستبدین و انحصارگران، فداکاری فائق‌العاده‌ی مردم آگاه و به‌خصوص روشنفکران سیاسی که پیش‌کسوتی هدایت مردم را به دوش داشتند، ضرورت داشت که



متأسفانه از هر دو سو کاستی‌ها و کوتاهی‌هایی مشهود گردید. قدرت‌های استبدادی که اکثراً از سوی دربار و شاه یا مسؤولان قوه‌ی مجریه هدایت شده و دستور داشتند، این کاهلی عام را به فال نیک گرفته، انتخاباتی مخدوش به همراه با دسیسه و تقلب انجام می‌دادند و مجالسی با شرکت کسانی به‌وجود می‌آوردند که به‌هیچ‌وجه رأی واقعی مردم را در پشتوانه‌ی خود نداشتند. بیش‌تر فرمانبر شاه و قدرت فائقه‌ی کشور یا در صدد حفظ مقام و قدرت و مکننت خود بودند و به‌آسانی فریفته و مرعوب و یا منکوب می‌گردیدند و رأی خود را به ثمن بخش می‌فروختند.

۴ - انتخابات در عصر پهلوی‌ها

متأسفانه این اجتناب از رأی‌دادن و عدم کوشش برای احقاق حق سیاسی ملت و حفظ میراث گران‌بهایی که از پدران مان به ارث رسیده بود، به‌صورت یک عادت یا روش نادرست درآمده و در جامعه‌ی ایران نهادینه شده است در دوران سلطنتی پهلوی‌ها بجز چند مورد استثنایی مردم علاقه‌ی بی‌شرکت در انتخابات نداشتند. کسانی هم که به مجلس راه می‌یافتند، اختیار چندانی نداشتند که از منافع واقعی مردم دفاع کنند، زیرا نه خود می‌خواستند نه از سوی مردم مورد اعتماد بودند و نه پشتیبانی می‌شدند.

۵ - انتخابات پس از انقلاب

در دوره‌های اخیر انتخابات نمایندگان مجلس شورا بعد از انقلاب هم که گرفتار محدودیت‌هایی گردیده و حتا برخلاف قانون اساسی موجود علناً به‌صورت دو درجه‌یی درآمده، روش دوری‌گزینی از رأی‌دادن و حالت انفجالی سیاسی در جامعه‌ی ایران رخنه کرده است و مع‌الاسف از سوی بعضی از روشنفکران و متفکران سیاسی هم توصیه به عدم حضور در انتخابات می‌گردد. در حالی که این عدم شرکت و قهرکردن از صندوق رأی از سوی مردم دقیقاً خواسته‌ی کسانی‌ست که خواستار گسترش هرچند بیش‌تر قدرت فائقه و انحصاری و مطلقه‌ی خود هستند. هرچند هواداران خود را تشویق به رأی‌دادن می‌کنند.

۶ - مشارکت در انتخابات چرا؟

کسانی که امر به تحریم و عدم شرکت در انتخابات می‌دهند، دانسته یا ندانسته به نفع رقبایی گام برمی‌دارند که به دایمی کردن قدرت خود متمایل‌اند. این پیشنهاد، از سوی کسانی به انجام می‌رسد که به وظیفه‌ی اجتماعی خود واقف نیستند یا احساس مسؤولیت نسبت به جامعه ندارند. به‌نظر من برای تمرین دموکراسی که جامعه‌ی مردم‌سالار را به‌دنبال دارد و حفظ میراث ارزنده‌ی پدران مان که با جانفشانی‌های خود در انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و حوادث دنباله‌ی آن برای ما به‌ارمغان گذاشته‌اند، روشنفکران باید مردم را به شرکت همه‌جانبه در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود تشویق کنند که گام نخست آن رأی‌دادن در همه نوع انتخاباتی اعم از ریاست جمهوری، مجلس شورا و شوراهای شهرها می‌باشد.

البته تنها به رأی‌دادن نباید اکتفا کنند، بلکه در اندیشه‌ی مقدمات و مؤخرات آن هم باشند. این مقدمات شناسایی و گزینش کاندیداهای صالح و واجدالشرایط به لحاظ کفایت، اخلاق، اطلاعات، دانش و آگاهی نسبت به جامعه و قوانین و حقوق مردم می‌باشند.

بعلاوه دارای برنامه‌های مدون و قابل اجرا بوده که قبل از کاندیدشدن باید به مردم ارائه دهند.

بعد از انتخابات هم مردم باید در کار آن‌ها نظارت کنند و در موقع مقتضی آنان را تنها نگذارند و پشتیبان‌شان باشند و اگر وظایف خود را طبق برنامه‌ی از پیش ارائه‌شده انجام ندادند، مورد بازخواست قرار گیرند و دفعه‌ی بعد در لیست انتخابات گنجانده نشوند.

۷ - لزوم نظارت دائم

اهمیت و ضرورت رعایت و انجام این مقدمات و مؤخرات کم‌تر از وظیفه‌ی رأی‌دادن نیست، بلکه به‌مراتب مهم‌تر و واجب‌تر از آن است. مسلماً هنوز موانع زیادی بر سر راه چنین انتخاباتی که راهگشای جامعه‌ی دموکراتیک و مردم‌سالار می‌باشد، در ایران وجود دارد که علاقه‌مندان به مسایل سیاسی کشور به آنان آگاه‌اند و وصف آن‌ها به اطاله‌ی کلام می‌انجامد، ولی راه رفع این موانع تحریم انتخابات و انفعال و قهرکردن از رأی‌دادن نیست. مردم باید اعتراض خود را به نادرستی انتخابات و عدم امکان راه‌یابی نمایندگان واقعی‌شان به مجلس به طرق دیگر نشان دهند و مصرانه بر رفع آن موانع بکوشند. همان‌طور که معروض افتاد، به‌دست‌آوردن کامل حاکمیت مردمی و تعمیم جامعه‌ی مدنی و مردم‌سالاری، فداکاری مستمر و همه‌جانبه و هوشیارانه‌ی همه‌ی مردم و در رأس آن‌ها روشنفکران را می‌طلبد، و آلا قهرکردن و کناره‌گزینی که به‌ظاهر ساده‌ترین راه ولی پُرضررت‌ترین روش است، تنها به نفع رقیبان قدرت طلب منجر می‌گردد. ■